



روش تفسیر از دیدگاه قرآن کریم

استاد فرزانه حضرت آیت الله مكنونام

عنوان	فهرست مطالب	صفحه
پیش‌گفتار	۷
ویژگی قرآن کریم	۹
اهل قرآن کریم	۱۱
الف: اهل تسبیب	۱۲
ب: مباشران قرآن کریم	۱۳
تمسک به قرآن کریم	۱۷
تفسیر و تأویل	۲۳
شروع تفسیر قرآن کریم	۲۴
قرب و انس با قرآن کریم	۲۵
قرائت و تدبیر در قرآن کریم	۲۶
ریشه و اشتقاق ماده‌ی قرآن کریم	۲۷
قرائت‌های مختلف قرآن کریم	۲۸
انواع قرائت‌های قرآن	۲۹
قرائت و تدبیر	۳۱

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: روش تفسیر از دیدگاه قرآن کریم/ محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.
 شابک: ۰ - ۵۵ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیا.
 موضوع: تفسیر.
 رده بندی کنگره: ۹ و ۷۷ ن/۹۷۱ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۱
 شماره کتابخانه ملی: ۱۰۳۰۶۶۶



روش تفسیر از دیدگاه قرآن کریم

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نکین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه‌ی ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره‌ی ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-55-0

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

- ۳۲..... حاکی و محکی قرآن کریم
- ۳۳..... ورود و رسوخ در قرآن
- ۳۴..... حریم و قداست قرآن کریم
- ۳۵..... ورود و رسوخ در طول یکدیگر
- ۳۷..... تفسیر قرآن کریم
- ۳۸..... معنای لغوی تفسیر
- ۳۸..... قرآن کریم جامع ترین کتاب لغت
- ۴۰..... نمونه‌ای از معنای واژگان
- ۴۱..... معنای تفسیر از نظرگاه قرآن کریم
- ۴۴..... پاسخ خداوند
- ۴۵..... چیستی تفسیر

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمین، والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهیرین، واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین.

تاکنون تلاش‌های بسیاری از ناحیه‌ی عالمان و اندیش‌مندان اسلامی برای فهم معانی قرآن کریم صورت گرفته و در این زمینه تحقیقات فردی و گروهی بسیاری شکل یافته است و همه بر آن بوده‌اند تا تفسیری روشن و آشکار از قرآن کریم ارائه نمایند. یکی از برجسته‌ترین آثار موجود در زمینه‌ی تفسیر قرآن کریم، تفسیر گران‌قدر «المیزان» است که از میان روش‌های تفسیری، روش تفسیر «قرآن به قرآن» را برگزیده است.

اما آنچه لازم است مورد دقت و بررسی قرار گیرد این است که از میان روش‌های تفسیری موجود که بسیار متنوع نیز هست، کدام روش یا روش‌ها مورد تأیید قرآن کریم است و این کتاب

آسمانی چه روشی را برای کشف معانی خود توصیه می‌نماید. این کتاب با طرح این پرسش تلاش دارد تا پاسخی مناسب و درخور برای آن بیابد و روش تفسیری مورد تأیید قرآن کریم را از دیدگاه قرآن کریم بررسی و آن را با ارایه‌ی شواهد مورد نیاز اثبات نماید.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

ویژگی قرآن کریم

میان قرآن کریم و دیگر کتاب‌های آسمانی؛ مثل: تورات، انجیل، زبور و... تفاوت‌ها و امتیازات فراوانی است که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود.

الف. دیگر کتاب‌های آسمانی دستخوش تحریف واقع شده و جاعلان سودجو، الفاظ و عبارات آن را بر اساس میل و منافع شخصی خود تغییر داده‌اند؛ اما قرآن عظیم به خاطر اهتمام و حفاظت همه جانبه‌ی حضرات معصومین علیهم‌السلام از تحریف لفظی و انحطاط محفوظ و مصون مانده است؛ به گونه‌ای که نه تنها یک کلمه بلکه یک حرف حتی یک نقطه از آن کم یا زیاد و بالا و پایین نشده است و قرآنی که در اختیار مسلمین و در دسترس همه‌ی انسان‌ها قرار دارد، به طور کامل همان قرآنی است که بر وجود نازنین حضرت خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده و محفوظ مانده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾^۱؛

ما قرآن را نازل کردیم و ما خود آن را نگاهدار خواهیم بود.

مصطفی را وعده داد الطاف حق

تو بمیری و نمیرد این نسق
ب. تمامی کتاب‌های آسمانی غیر از قرآن کریم، فصلی و مقطعی نازل شده است و منحصر و محدود و مختص به زمان و امت معینی می‌باشد؛ اما قرآن کریم، محدود و مختص به شرایط زمان، مکان و مخاطبان معینی نیست، بلکه برای همه‌ی عصرها، مقتضی با همه‌ی شرایط، برای همه‌ی انسان‌ها حتی تمامی موجودات زمینی و آسمانی به صورت اکمل و جاوید و ابدی نازل شده است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى، وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۲؛ قرآن کریم سخنی نیست که بتوان آن را از پیش خود بافت اما کتاب‌های آسمانی پیش از خود را نیز تصدیق کرده و آنچه را که در رابطه با هر چیزی است به تفصیل بیان داشته و برای اهل ایمان، هدایت و سعادت و رحمت خواهد بود.

روایات، دعاها، مناجات و زیارت‌نامه‌هایی که از حضرات معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده و به عنوان گران‌بهارترین میراث ماندگار بهره‌ی شیعه و پیروان

۱- حجر / ۹. ۲- یوسف / ۱۱۱.

مکتب اهل بیت علیهم‌السلام گردیده، قرین قرآن کریم است اما متأسفانه، بسیاری از این دریای بیکران حقایق و گنج بی‌پایان خداوندی محروم هستند و معارف و علوم فراوانی را از دست داده‌اند که بحمدالله شیعه از این چشمه فیاض الهی سیراب است. از قرآن کریم و مأثورات که بگذریم، هر کتاب دیگری که به دست بشر نوشته شده و موجود است و به عنوان کتاب برتر از آن نام برده می‌شود؛ مانند: کتاب‌های ارسطو، افلاطون، ابن سینا، حافظ، سعدی و دیگر دانشمندان برجسته‌ی بشریت در شرق و غرب عالم، هیچ یک از عیب و نقص دور نیست و باید در هر زمانی هر محقق و دانشمندی پیش از مطالعه و ارایه آن، نخست مدت زیادی از عمر خویش را صرف تصحیح و غلط‌گیری آن کند؛ چرا که نویسندگان و مؤلفان این کتاب‌ها؛ هرچند نابغه و خارق‌العاده باشند، معصوم نبوده‌اند و ادراکات و دریافت‌های عقلی و ذهنی آن‌ها محدود می‌باشد. اما قرآن کریم کلام خالق متعال است و مخاطب معصوم بلکه خاتم معصومان و پیامبران الهی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. حضرات معصومین علیهم‌السلام یکی پس از دیگری در تفسیر، تأویل و بیان آن برای انسان‌ها همت گماشته و جواب‌گوی سؤالات پیرامون آن بوده‌اند و بنابراین، آیه به آیه و واژه به واژه آن کامل است.

اهل قرآن کریم

تنها مسلمانان با قرآن کریم ارتباط داشته‌اند و غیر آنان هنوز عظمت علمی آن را در نیافته‌اند. اما



مسلمانان و کسانی که خود را پیرو و اهل قرآن کریم می‌دانند، آن را با دو لحاظ مورد مطالعه قرار داده‌اند و از این رو آنان بر دو گروه می‌باشند: اهل تسبیب و مباشران قرآن کریم.

الف: اهل تسبیب

اهل تسبیب کسانی هستند که از قرآن کریم استفاده‌ی ابزارى نموده‌اند. افرادی که تماس مباشری با قرآن نداشته و با واسطه خود را به آن منتسب کرده‌اند. کسانی که در طول تاریخ اسلام خود را زعیم دین و حاکم اسلام می‌شمرده‌اند و ادعای صاحب دین بودن داشته‌اند. آنان در واقع می‌خواسته‌اند با این عمل مشروعیت و مقبولیت سیاست و حکومت خود را با وجهی دینی بخشیدن به آن در مردم نهادینه کنند و برای رسیدن به این هدف، کارهایی به نام خدمت به قرآن کریم؛ مثل کتابت، چاپ، نشر، تفسیر و تأویل مطابق منافع و مصالح خویش و... انجام داده‌اند. نمونه و مصداق این گفته در تاریخ بسیار است و حکومت‌های غاصب بنی امیه، بنی عباس، حکومت‌های سلطنتی در کشورهای اسلامی؛ مانند: صفویه و پهلوی در ایران و آل سعود در عربستان نمونه‌هایی از آن می‌باشند؛ چنان که ملک فهد به هر حج‌گزاری قرآنی هدیه می‌دهد و محمدرضا پهلوی در ایران، قرآن شاهنشاه آریامهری چاپ می‌کند.

البته، انقلاب اسلامی ایران و حکومت جمهوری

اسلامی که به دست یکی از عارفان، موحدان، حکیمان الهی، فقیهان و مراجع جامع شرایط شیعه و بلکه به دست شجاع‌ترین مؤمن بعد از حضرات معصومین علیهم‌السلام بنیان نهاده شده است، با هیچ حکومتی قابل قیاس نیست و می‌توان بنیان آن را در عصر حاضر بالاترین خدمت به قرآن کریم دانست.

ب: مباشران قرآن کریم

مباشران قرآن کریم کسانی هستند که به متن قرآن کریم مراجعه می‌کرده‌اند و مدعی فهم آن بوده‌اند و بر آن بوده‌اند که آن را با نوشتن تفسیر و بیان خطابی در جامعه و زندگی مردم وارد نمایند تا مردم بر طبق فهم آنان از قرآن کریم به آن عمل نمایند. آنان برای رسیدن به چنین هدف و انگیزه‌ای دست به قلم برده و تفسیرها بر قرآن کریم نگاشته‌اند و یا پیرامون قرآن کریم گفته‌ها داشته‌اند. این افراد بر چند گروه می‌باشند:

۱- اهل ظاهر: کسانی که با قواعد ادبی و لغوی و زبان‌شناسی به تجزیه و تحلیل الفاظ و عبارات قرآن کریم به صورتی محدود و منحصر پرداخته و فقط از جهت‌های ظاهر مثل فصاحت و بلاغت و ظرایف گفتاری و خطابی به آن نگاه کرده‌اند و بر الفاظ قرآن کریم دقت و وسواس به کار برده‌اند؛ به گونه‌ای که گویا قرآن مبین فقط همین الفاظ است و بس و در زیر نقاب ظاهر، هیچ باطنی ندارد.

۲- مادی‌گرایان و طبیعیان: افرادی که خواسته‌اند توجیهات شیطانی و القاءات نفسانی و احتمالات



ظاهری و دنیایی که مطابق با میل و دید مادی و شهوانی آنان است بر معانی قرآن تحمیل کنند؛ برای نمونه گفته‌اند مراد از غیب در «یؤمنون بالغیب»، کارها و عملیات تاکتیکی و زیرزمینی است یا «والعصر»، قسم به قانون فشار است.

۳- فیلسوفان: متأسفانه برخی از فیلسوفان اسلامی سعی کرده‌اند با خیال و توهم، یافته‌های ذهنی و برداشت‌های عقلی محدود خود را با اصطلاحات و گاهی تصرّف و تحریف در قرآن، توجیه کنند. گویا معنا و باطن قرآن مجید باید از بیرون خود و با دخالت دیگران روشن شود و نعوذ بالله این آیه مبالغه می‌کند که می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱؛ و ما بر تو این قرآن عظیم را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند و راه دین حق را از راه‌های باطل بنماید و برای مؤمنان هدایت و رحمت و بشارت باشد.

به عنوان نمونه برخی از آنان گفته‌اند علم حق تعالی به جزئیات تعلق نمی‌گیرد، بلکه خداوند همه چیز را به صورت کلی می‌داند و شیخ رئیس ابن سینا گوید: ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا؛ أَيْ يَعْلَمُهَا كَلِيَّةً﴾ و گویا اضافه کردن یک کلمه «کلیه» معنای قرآن را برای همگان روشن می‌کند.

۴- عارفان: عارفان اسلامی نیز به گونه‌ای دیگر خواسته‌اند تأویلات و تفسیر به رأی خود را بر معانی قرآن کریم تحمیل کنند و قرآن کریم را به دنبال یافته‌ها و بافته‌هایی که بر آن دلخوش دارند بکشند. به عنوان نمونه، جناب محیّ الدین عربی این مرد بزرگ و عارف چیره‌دست در فصوص الحکم آیات شریف قرآن کریم را به بازی گرفته است و گاه تأویل وی به تحریف معنای آن انجامیده است.

خلاصه این که مسلمین که خود را اهل قرآن می‌دانند، اعم از مباحثران و اهل تسیب و سیاست - بعضی مغرضانه و بعضی جاهلانه - چه ظلم‌ها که به قرآن نکردند و بی‌جهت نیست که قرآن کریم شکایت نبی مکرم اسلام ﷺ را از امت اسلامی در رابطه با مهجوریت قرآن کریم و ظلم به آن بیان فرموده است: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ: يَا رَبِّ، إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۱؛ رسول خدا در پیشگاه خداوند به شکوه عرض نماید: پروردگارا، امت من این کتاب عظیم؛ قرآن کریم را ترک کرده‌اند. و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا الْقُرْآنَ مَا هُوَ شَفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲.

البته، در میان گروه‌های مسلمین، شیعیان دوازده امامی، چون در حدود ۲۴۰ سال معلّم معصوم

داشته و حضرات معصومین: و اهل بیت نبوت و «من خوطب به» که مفسران واقعی قرآن کریم هستند، خط مستقیم دین و قرآن را به آنان آموزش داده و با ارایه‌ی طریق؛ بلکه ایصال الی المطلوب، آنان را از اشتباه و خطای در تفسیر قرآن کریم و تحریف معنوی آن حفظ ساخته‌اند و از این جهت به قرآن کریم ظلم نکرده و ان شاء الله نخواهند کرد. اما اهل تسنن که دستشان از معصوم قطع شد، در رابطه با ظلم به قرآن بلغوا ما بلغ هستند و البته چنین است که ظلم کنندگان به قرآن فقط خود را منحرف و گمراه کرده‌اند: ﴿ولا یزید الظالمین إلا خساراً﴾^۱؛ و قرآن کریم برای ظالمان جز خسارت چیزی نیفزاید.

تسک به قرآن کریم

قال رسول الله ﷺ: ﴿إذا التبست الأمور عليكم كقطع الليل المظلم، فعليكم بالقران، من جعله أمامه قاده إلى الجنة، ومن جعله خلفه قاده إلى النار، له ظهر و بطن، فظاهره حكم و باطنه علم عميق﴾^۱.

چون امور بر شما همانند شی تیره مشتبه گردد و شما را به اشتباه اندازد، پس به قرآن کریم پناه برید. هر کس قرآن کریم را راهنمای خویش قرار دهد، او را به سوی بهشت هدایت نماید و آن که آن را پشت سر اندازد، به جهنم درآید.

درباره‌ی دوره‌ی آخر الزمان (نزدیک ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در روایات آمده است: نگه داشتن آتش در کف دست در آن زمان‌ها آسان‌تر از حفظ دین و ایمان است. در این

۱- متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۲، بیروت، مؤسسة الرسالة، ص ۲۸۹.

زمان انسان صبح از منزل خود مؤمن خارج می شود و شب کافر باز می گردد و مردم گروه گروه از ایمان خارج می شوند. لقمه ی پاک و برادر واقعی و مؤمن حقیقی نایاب می شود. سخن واعظ بالای منبر از عسل شیرین تر است؛ اما در عمل، روباه ها در شکمش بازی می کنند و از این قبیل نشانه ها و گرفتاری ها که مرحوم علامه ی میرجهانی رحمه الله در کتاب «نوائب الدهور» آن را به تفصیل بازگو می کند.

چنین زمان و دوره ای که مشکلات اصلی مردم و جامعه، انحرافات فکری و معضلات عقیدتی آن هاست، از مصادیق روشن و نمونه های کامل التباس امور و ابتلای فتن است. در چنین شرایط سختی، راه چاره و نجات چیست؟ آقا رسول الله ﷺ فرموده اند: **«علیکم بالقرآن»**. تنها راه نجات، تمسک به قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که عدل و وجود عینی قرآن می باشند اما چگونه باید به قرآن کریم تمسک جست؟

نبی مکرم اسلام ﷺ راه نجات از فرو رفتن در فتنه ها را تمسک به قرآن کریم دانسته و فرموده اند: «علیکم بالقرآن»، اما چنگ زدن به قرآن چگونه است؟ آیا حفظ کردن، قرائت و تلاوت قرآن مجید، مطالعه، تحقیق، تدریس، تفسیر، تجوید، صوت، چاپ و نشر قرآن کریم، تمسک به قرآن محسوب می شود؟

اگر همه ی این امور یا حتی یکی از آن تمسک به

قرآن کریم محسوب می شود، پس چرا مسلمین و جوامع اسلامی که همه ی این امور را با اهتمام کامل و تشکیلات همه جانبه و همانند مسابقات بین المللی با حافظان و قاریان کوچک و بزرگ انجام می دهند، همچنان درگیر مشکلات و ابتلائات بسیار و روزافزونی هستند؟ در کلام نورانی پیامبر اکرم ﷺ که شک نیست، اما به یقین باید تمسک به قرآن کریم معنایی فراتر از این مسایل داشته باشد و حال پرسش این است که تمسک واقعی به قرآن کریم با چه چیزی محقق می شود؟

در پاسخ باید گفت: تمسک به قرآن مجید که باعث نجات انسان ها می گردد این است که روح و جان انسان با حقیقت قرآن کریم سنخیت بیابد و باطن و معنای قرآن، آمیخته با جان و ملکات نفسانی انسان شود و حالات درونی و خصلت های روانی انسان با معانی و حقایق قرآن مطابق و موافق باشد. آن هنگام است که انسان به قرآن متمسک شده و در مقابل هر آفت و انحرافی نفوذناپذیر می شود.

قرآن حکیم افزوده بر ظاهر آن که همین الفاظ و عبارات آن است و در ۱۱۴ سوره و در سی جزء می باشد و در پشت این نقاب ظاهر، چهره ای واقعی و باطنی حقیقی نیز دارد که اصل قرآن کریم است و این ظاهر حکایت کننده از او و علامت و راهنمایی به سوی آن است. آن حقیقت زنده و موجود بالعیان، در عالم خارج دارای مصداق عینی و تشخص

شهودی است که دارای عقل و ادراک و مشرف بر تمام هستی است، اما تنها در دسترس اولیای الهی و بندگان خالص و خاص خداوند است. ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۱، جز پاکان نتوانند قرآن کریم را مس نمایند و آن را دریابند. ﴿وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ﴾^۲ و ﴿شَفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يُزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خُسَارًا﴾^۳؛ قرآن کریم برای مؤمنان شفا و رحمت است و ستم‌گران را جز خسارت چیزی نیفزاید.

قرآن کریم چون دارای عقل و شعور است، هر کس با او تماس برقرار می‌کند از نیت و اراده‌ی قلبی او آگاه است و بر این اساس، هر کس با اعتقاد و اخلاص، خود را برای استفاده و هدایت در محضر قرآن کریم قرار بدهد و با یقین به این که قرآن هادی، مربی، معلم و طبیب همه‌ی دردهاست، قرآن مجید نیز راه مستقیم هدایت را به او نشان می‌دهد. ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ برای پرهیزکاران هدایت است؛ اما اگر کسی از طریق نفاق و با شک و تردید با قرآن کریم معامله کند، قرآن نیز نتیجه‌ی عمل او را به خود باز می‌گرداند. به این خاطر است که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: ﴿مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ قَادَهُ إِلَى النَّارِ﴾^۴؛ آن که قرآن کریم را راهنمای خویش قرار دهد، او را به

۱- الواقعة / ۷۹.

۲- یس / ۲.

۳- اسراء / ۸۲.

۴- کافی، ج ۲، ص ۵۹۸.

بهشت رهنمون شود و هر کس که آن را پشت سر اندازد، او را به جهنم درآورد.

قرآن عظیم همان‌طور که جسد و روح دارد، دارای ظاهر و باطن نیز هست. آنچه از الفاظ و عبارات آن فهمیده می‌شود ظاهر آن است، اما آنچه از اشارات آن به دست می‌آید که هماهنگ با الفاظ است و ظاهر مؤید آن می‌باشد، باطن قرآن نامیده می‌شود. هرچه انسان به باطن قرآن دسترسی پیدا کند او را به باطنی دیگر راهنمایی می‌کند تا آن‌جا که حضرات معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند: ﴿لَهُ سَبْعِينَ بَطْنًا﴾؛ برای قرآن کریم هفتاد باطن است.

باید توجه داشت که تنها راه برای ادراک و رسیدن به باطن قرآن کریم، عبور از ظاهر آن است و باید از ظاهر و فهم الفاظ و عبارات به باطن آن و از باطن به بطون دیگر رفت. البته، برای فهم ظاهر قرآن کریم نیز باید از طریق مخصوص آن وارد شد که عبارت است از اتصال به ولایت. به عنوان مثال، در قرآن کریم آمده است: ﴿وَأَتُوا الْبَيْتَ مِنْ أُبْوَابِهَا﴾^۱ و روایت آن را چنین تفسیر می‌کند: ﴿أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا﴾^۲.

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴.



تفسیر و تائیل

تمام آن چه مدعیان تفسیر قرآن کریم در طول هزار سال گذشته ارایه داده‌اند، تنها توجیه بوده است؛ زیرا هر کسی که دانشمند نام گرفته و خود را استاد قرآن معرفی نموده، یافته‌ها و بافته‌های ذهن و اطلاعات اندک خویش را به عنوان معنای قرآن عرضه کرده است. پیش از این توضیح داده شد که مادیان و طبیعیان به نوعی و اهل ظاهر و فلسفیان و عارفان نیز به نوعی دیگر، همه‌ی غبار جهل خویش را بر چهره‌ی نورانی و اظهر من الشمس قرآن عزیز افشاندند و بشریت را از درک باطن و معانی واقعی و حقیقت قرآن محروم ساختند تا این که بالاخره در حوزه‌ی علمیه با عظمت شیعه بعد از هزار سال مردی بزرگ و با روحی با عظمت ظهور نمود و تفسیرگران بها، قیّم و عالمانه‌ی «المیزان» را نوشت که هر قرآن‌شناس و قرآن‌پژوهی؛ هر چند مغرض باشد، ناگزیر از مراجعه به آن است و چاره‌ای ندارد

جز این که به اجبار این کتاب شریف را مطالعه کند، اما با این همه اوصاف، باز این زحمت و تلاش این مرد مخلص تفسیر و تطبیق آیه به آیه است، در صورتی که تفسیر یعنی بر هر آیه بلکه هر کلمه‌ای از قرآن، انگشت بگذاری و در عمق و ژرفای آن هرچه بیشتر فرو روی و غواصی کنی، پایان‌ناپذیر است. تأویل نیز امری بالاتر از تفسیر است؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۱؛ تأویل آن را کسی جز خداوند و فرورفتگان در ژرفای دانش نمی‌داند.

شروع تفسیر قرآن کریم

هر کس بخواهد با شخصیت یا مقامی ارتباط برقرار کند باید از راه مخصوص و متعارف آن وارد شود؛ اما اگر بنا باشد کسی با شخص یا مقامی رفیق شود و رابطه‌ی وی دوستانه و صمیمانه باشد، تنها یک راه دارد که عبارت است از برقرار کردن رفاقت و ایجاد صفا و صداقت تا حدی که محرم راز و اسرار یک‌دیگر شوند. گاه ممکن است مقامی بلندپایه‌ی سیاسی یا علمی با شخصی عامی و بی‌سواد رفیق می‌شود و با هم سر و سوری پیدا می‌کنند، حال آیا این قانون شامل ارتباط با قرآن کریم نیز می‌شود یا نه؟ قرآن که سخن دل خدا، گنجینه‌ی اسرار الهی، پرده دار حریم قدس و ناموس محجوب ذات ربوبی

حق و سند عالم هستی است، اگر کسی بخواهد با آن که زنده و صاحب عقل عینی است ارتباط برقرار کند و آن را تفسیر کند، آیا به رابطه‌ای صمیمی و رفاقت با صفا و صداقت لازم ندارد؟ این در حالی است که تا فردی انس و الفت و قرب به قرآن کریم پیدا نکند، چیزی از اسرار و حقایق قرآن کریم در اختیار او قرار نمی‌گیرد. پس قدم اول در تفسیر، ایجاد انس و رفاقت با قرآن مجید است که در این جهت هیچ تفاوتی میان عالم و عامی نیست:

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید
ز آن که آن‌جا جمله اعضا چشم باید بود و گوش
بر بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست
یا سخن دانسته گو ای مرد عاقل یا خموش

قرب و انس با قرآن کریم

مطالعه و تحقیق مبادی لازم و مناسبی برای ارتباط و انس و قرب با قرآن کریم است؛ اما تنها با مطالعه و تحقیق نمی‌توان قرآن‌شناس شد، بلکه برای معرفت به قرآن کریم باید فراتر از مطالعه و تحقیق، کارهای دیگری انجام داد تا انس و الفت با قرآن ایجاد شود و روح انسان، هم‌سنخ و مقرب با قرآن مجید شود و بتواند معارف بلند و حقایق باطنی و معنای حقیقی قرآن را دریافت نماید.

قرائت و تدبیر در قرآن کریم

قرآن کریم از قرائت، نزدیک به هشتاد مورد سخن به میان آورده است؛ ولی به تدبیر در آن فقط در دو یا سه مورد اشاره شده است. شاید این امر از این جهت باشد که نوع مردم و عموم و غالب افراد، قرائت قرآن برای آنان میسر می‌باشد، اما اهل تدبیر، بسیار اندک هستند و قرآن حکیم که رئیس عقلا بلکه خالق عقل است، به امری خارج از توان آدمی امر نمی‌کند. قرائت قرآن حکیم برای همه ممکن است، اما تدبیر مسأله‌ای فنی و تخصصی است. به عنوان نمونه، قرآن می‌فرماید:

- ۱- ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱؛ آن چه برای شما ممکن است، قرآن بخوانید.
 - ۲- ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۲؛ چرا در قرآن حکیم تدبیر نمی‌کنید؟ آیا می‌توانید اما نمی‌خواهید، یا قفل بر قلب شما نهاده شده و نمی‌توانید تدبیر داشته باشید؟
 - ۳- ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۳؛ برای انسان جز همان سعی و تلاش وی چیزی نیست.
 - ۴- ﴿لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۴؛ خداوند تکلیف نمی‌کند، مگر به قدر توان هر فرد.
- تکلیف اولی انسان قرائت قرآن کریم است، با

۱- مزمل / ۲۰. ۲- محمد ﷺ / ۲۴.

۳- نجم / ۳۹. ۴- بقره / ۲۸۶.

قرائت باید تدبیر و با تدبیر باید انس و الفت حاصل شود تا در نهایت قرب به حقیقت قرآن کریم به دست آید.

ریشه و اشتقاق ماده‌ی قرآن کریم

آیا ریشه‌ی قرآن کریم، قرء یا قرَو یا قرَّی است؟ در لغت قرَّی به معنی جمع است، قریه یعنی مجموعه‌ای از افراد و خانه‌ها. قرأ یعنی روستاها، دهکده‌ها.

قرَو یعنی اقدام بر عمل (قصد همراه عمل).

قرء به معنای خواندنی است که فهمیدن همراه آن باشد. عرب وقتی می‌گوید: قرائت کن؛ یعنی آن چه را که فهمیدی بگو.

با این توضیح باید گفت: قرائت، خواندن تدریجی همراه با فهم و ضبط است و قرآن کریم چون می‌فرماید: ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱؛ مراد آن معنای قرء است؛ یعنی خواندن همراه فهمیدن. قرائت با فهم موجب انس با قرآن می‌شود، لذا اذن دخول و ابتدای ورود به قرآن و انس و الفت با کتاب الهی، قرائت همراه با فهم است.

اگر کسی به قرائت قرآن ملزم شود؛ هر چند تدبیر نداشته باشد، از آن جهت که قرآن کریم صاحب عقل است، اگرچه قاری طوطی‌وار بخواند و رد شود، باز نیز قرآن حکیم اثر مثبت خویش را

۱- مزمل / ۲۰.

می‌گذارد؛ مثل شخص نابینایی که وارد اتاقی شود و کلید برق را روشن کند؛ هرچند روشنایی را نبیند، اما روشنایی بر روان و اعصاب وی اثرگذار است.

قرائت‌های مختلف قرآن کریم

مطالعه و تحقیق و بازی با الفاظ قرآن کریم ممکن است مقدمه‌ی علم و فهم قرآن مجید و موجب ایجاد انس و الفت با قرآن حکیم شود؛ اما تا وقتی که انس با قرآن حاصل نشود، همه‌ی آن مدرسه، بازی و تشکیلات ظاهری است؛ زیرا قرآن حقیقتی ابدی و زنده‌ای است که هر کسی اعم از خداوند متعال تا ملائکه و انبیا و اولیای الهی، هر یک به نحوی آن را قرائت کرده‌اند که این الفاظ و جلوه‌ی ظاهری آن، نوعی از قرائت آن است که رزق گرفتاران الفاظ قرار گرفته است؛ حتی جمادات، نباتات و همه‌ی مخلوقات هر کدام به نوعی قرآن عظیم را قرائت کرده‌اند و به این حقیقت در جای جای قرآن کریم اشاره شده است.

﴿وإن من شيء إلا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم﴾؛ چیزی در عام هستی نیست مگر آن که به حمد خدای او را تسبیح می‌کند اما شما ستایش آنان را در نمی‌یابید.

در سوره‌ی قیامت به قرائت خدا و ملائکه اشاره شده است که می‌فرماید:

﴿ان علينا جمعه و قرانه، فاذا قرأناه فاتبع

قرآنه﴾؛ ما خود قرآن را جمع نموده و آن را بر تو قرائت می‌کنیم و چون آن را بر تو خواندیم، پیرو آن باش. خداوند قرآن کریم را همراه با فرشتگان قرائت می‌کند، ای پیامبر ﷺ، تو با زبان، گوش، جسم، جان، روح، روان، ذهن، قلب و با تمام وجود حقیقت قرآن را درک و دریافت کن. بر اساس این آیات شریفه، همه‌ی موجودات از خداوند متعال تا ظهورات هستی، همه و همه به زبانی مخصوص به خویش قرآن کریم را قرائت می‌کنند.

انواع قرائت‌های قرآن

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، قرآن کریم مجموعه‌ای کامل و حقیقتی زنده و جاوید است که همه‌ی موجودات از خالق تا مخلوق هر یک آن را به زبان خود قرائت کرده‌اند که اگر انسانی بتواند به آن درجه از انس با قرآن حکیم برسد که محرم راز قرآن و هم‌نوای با قراءات مختلف آن باشد، به گنج‌هایی از معارف رسیده است و قرآن خود شهادت می‌دهد به هم‌نوا شدن و متابعت کردن پیامبر اکرم ﷺ با قرائت قرآن خدا و ملائکه که در بردارنده‌ی قراءات همه‌ی آفریده‌هاست: ﴿فاذا قرأناه فاتبع قرانه﴾. نبی مکرم اسلام به چه معارفی دسترسی داشته است؟ خدا می‌داند و خود و محرمان درگاه ایشان ﷺ؛ چنان که می‌فرماید:

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدُهُ مَا أَوْحَىٰ﴾؛ به بنده اش وحی کرد آنچه را که وحی کرد.

آیا دیگر انسان‌ها می‌توانند به چنین مقامی برسند، چه هنگام و چگونه و چه کسی؟ البته، قراءات هفت یا چهارده‌گانه نه تنها چهارده وجه و روایت لفظی بلکه چهارده اشتباه است؛ زیرا نسخه‌ی اصلی قرآن کریم که نازل شده تنها یک قرائت مشخص و واحد داشته است و این همه قاریان قراءات مختلف: چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.

زان یار دل‌نوازم شکری است با شکایت
 گر نکته‌دان عشقی بشنو تو این حکایت
 رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس
 گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت
 در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجا
 سرها بریده بینی بی‌جرم و بی‌جنایت
 در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود
 از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت
 عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ
 قرآن زیر بخوانی با چارده روایت
 بسیار بهتر و مناسب بود که خواجه حافظ
 می‌فرمود: قرآن حق بخوانی با انواع قرائت.
 مقصود ما این است که مرحوم علامه‌ی طباطبایی؛
 این مرد بزرگ و بی‌نظیر، در تفسیر المیزان تا کجا
 پیش رفته، و از کجا باید کار دنبال شود؟ کیفیت

قراءت موجودات چگونه است؟ و رسوخ و تأویل قرآن کریم و در محضر قرآن بودن و هم‌کلام و هم‌زبان شدن با قرآن مجید چگونه و چطور است؟

قراءت و تدبیر

قرآن کریم بدون حد و مرز مشخص دعوت به قرائت خود کرده و فرموده: تا جایی که میسر و ممکن است و در توان شماست، قرآن کریم را قرائت نمایید: ﴿فَاقْرءُوا مَا تيسَّرُ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۱.

به طور عادی در پانزده ساعت یک ختم قرآن می‌توان نمود که اگر تمرین شود، در زمان کم‌تری نیز ممکن است.

البته، مقصود قرآن کریم از قرائت و تلاوت، خواندن همراه با تدبیر و دقت در معانی و فهم آن است که اگر قرآن کریم به این صورت خوانده شود هرچه بیش‌تر خوانده شود بهتر است. بنابراین، اگر کسی در یک آیه‌ی شریفه دقت عمیق کند؛ به‌گونه‌ای که معنای آن آیه توجه قلبی او را جلب کند؛ چنانچه ده‌ها بار نیز آن را تکرار کند نه تنها خسته و ملول نمی‌شود بلکه با هر مرتبه تکرار، معنا و حقیقت تازه‌ای را برای او کشف می‌گردد و در این صورت، تکرار آن اگر با نشاط و جذبه باشد شایسته است تا حقیقت و باطن آن آیه‌ی شریفه بر قلب و جان وی نازل شود.

از آنچه تاکنون بیان شد چند مطلب به دست می‌آید:

- الف. هر مطالعه و تحقیقی که بازی با الفاظ قرآن به شمار رود، قرائت محسوب نمی‌شود.
ب. هر قرائتی همراه با تدبیر نمی‌باشد.
ج. هر تدبیری انس با قرآن به شمار نمی‌رود.

حاکمی و محکی قرآن کریم

برای نشان دادن و ارایه‌ی هر واقعیتی باید یک راهنما و دلیل باشد که با علامت آن دلیل و راهنما به واقعیت و حقیقت مطلب اشاره شود؛ مثل علایم رانندگی و تابلوهای راهنما.

علامت و راهنما و دلیل، «حاکمی»، و واقعیت و حقیقت مطلب، «محکی» نامیده می‌شود.

قرآن شریف نیز یک حاکمی و علامت و راهنما و یک محکی و حقیقت و واقعیت دارد.

الفاظ و کلمات قرآن که با جوهر و مرکب بر صفحات کاغذ نقش بسته و در قالب عربی یا ترجمه به زبان‌های دیگر ظاهر شده است و به عنوان چهره‌ی ظاهری و جلوه‌ی قشری و وجهی تنزلی قرآن، حالت علامت، نشانه، راهنما، دلیل و حاکمی را دارد.

اما حقیقت باطنی و واقعیت عینی قرآن که در پشت پرده‌ی ظاهر و نقاب الفاظ مستور است و چهره‌ی محجوبش را فقط به محرمان قدس الهی و مقربان و مانوسان حریم حق و رازداران ناموس و

اسرار ربوبی حق جلّ و علا نشان می‌دهد عبارت است از محکی و حقیقت باطن و چهره‌ی واقعی و عینی قرآن که این الفاظ و ظواهر، علامت و تابلوی نشان دهنده‌ی آن می‌باشند که هر کس به آن واقعیت رسید، حقیقت قرآن را دریافت کرده است. رزقنا الله ان شاء الله.

ورود و رسوخ در قرآن

وارد شدن بر قرآن و قدم گذاشتن در حریم استفاده از قرآن کریم امری ظاهری، علنی و روشن است و در ورودی قرآن به صورت آزاد و رایگان به روی همگان باز است و استفاده از قرآن در این جهت و به لحاظ ظاهری دارای تعدد و مراتب است؛ یعنی ممکن است هر کسی از طریق و به نوعی وارد میدان شود؛ یکی از راه قرائت همراه با درک معانی و دریافت مفاهیم، دیگری با علم و ادبیات و فصاحت و بلاغت، یکی از طریق مطالعه، تحقیق و پژوهش‌های مختلف و همین‌طور هر کسی به گونه‌ای خود را به حریم قرآن کریم نزدیک می‌نماید.

هیچ کس نیست که در کوی تماشای کاری نیست

هر کس این‌جا به طریق هوسی می‌آید

جرعه‌ای ده که به می‌خانه‌ی ارباب کرم

هر حریفی زپی ملتسمی می‌آید

اما رسوخ در قرآن کریم امری باطنی است؛

یعنی از ظاهر قرآن و الفاظ و کلمات باید عبور شود و به باطن و حقیقت آن رسید که آن حقیقت و باطن



تعددی ندارد، بلکه یک واقعیت واحد است. البته، ممکن است هر کسی به میزان قابلیت، استعداد، ظرفیت و سعه‌ی وجودی خویش به مرتبه‌ای از آن برسد، اما اصل حقیقت و واقعیت باطن قرآن مجید واحد است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً أَفْسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا﴾^۱؛ آبی را از آسمان نازل کرد؛ پس به هر رودی به میزان ظرفیت آن آبی جاری شد.

حریم و قداست قرآن کریم

کتاب‌هایی که به قلم برجستگان بشریت تدوین و تألیف گردیده، به دلیل این که مؤلفان آن معصوم نمی‌باشند، از اشتباه و خطا دور نیست و هر کدام در نوع خود دارای نواقصی است و به همین خاطر اگر مورد نقد و بررسی و میدان تاخت و تاز بشر قرار گیرند ضرری ندارد، بلکه به نفع آن‌هاست.

اما در رابطه با قرآن کریم، از طرفی مؤلف و مدوّن آن خداوند حکیم و قادر متعال است و از طرف دیگری «من خوطب به» و معصوم بلکه خاتم پیامبران ﷺ تحویل گیرنده و امانت‌دار آن است. هم‌چنین وارثان اصلی و حافظان واقعی آن دوازده معصوم علیهم‌السلام هستند و میراث‌دار و وارث همه‌ی انبیا؛ حضرت حجة بن الحسن العسگری (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حجّت حئی خداوند و

ذخیره‌ی الهی است. بنابراین، قرآن شریف از تاخت و تاز بشریت محفوظ است و از اولین نقطه‌ی شروع و تماس تا رسیدن به قعر و عمق بی‌پایان آن دارای آداب مخصوص و حریم مشخصی است و چنین نیست که هر کس از هر جایی و هر طور که بتواند از آن استفاده کند، حتی گذاشتن انگشت بی وضو بر خط آن نیز حرام است و قرائت بدون فهم و بدون ادراک معانی بی‌نصیب از معرفت خواهد بود. قرائت بدون تدبّر از انس و قرب به آن محروم می‌باشد. ممنوعیت درک محضرش، نبودن رابطه‌ی صفا و صمیمیت رامی‌رساند و در محضر حضرتش قرار نگرفتن، بی‌خبری از تأویل و رسوخ آن را در پی دارد: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۱.

ورود و رسوخ در طول یک‌دیگر

پیش از این اشاره شد که ورود به قرآن کریم ظرف ظاهر و رسوخ در آن ظرف باطن است؛ یعنی هرچه انسان از هر طریقی به الفاظ و عبارات و ظاهر قرآن درگیر شود، فقط توانسته در وارد شدن به حریم قرآن کریم قدم بردارد و خویش را وارد بر قرآن کرده و با آن تماس و ارتباط برقرار سازد.

اما اگر بخواهد از خرمن فیاض و دریای بیکران قرآن قطره‌ای بچشد و خوشه‌ای برچیند باید سعی کند از ظاهر عبور کند و به باطن و حقیقت آن

دسترسی پیدا کند که باطن و حقیقت واقعی قرآن چیز دومی در عرض ظاهر آن نیست، بلکه باطن قرآن همان معنا و روح ظاهر آن است و ظاهر آن مؤید و مفسر باطن آن است.

بنابراین، اگر کسی در تفسیر قرآن مطلبی را ارایه دهد که با ظاهر آن در تضاد و تکاذب باشد، به تفسیر به رأی دچار شده و تفسیر وی مردود و غلط است و در هیچ موردی ظاهر قرآن مکذّب باطن و یا مخالف آن نمی‌باشد. ظاهر بیان‌گر همان واقعیتهایی است که در باطن نهفته است و باطن کاشف همان معنایی است که ظاهر اشاره کرده است؛ زیرا ظاهر و باطن دو چیز نیست، بلکه یک واقعیت در دو جلوه‌ی ظهور حق است که باید از ظاهر وارد شد و عبور کرد تا به باطن رسوخ کرد آن‌گاه کشف حقیقت حاصل می‌شود؛ بنابراین تا ظاهر قرآن کریم برای کسی روشن نباشد، دسترسی به باطن آن محال است و نیز برای کشف باطن و رسیدن به حقیقت راهی جز عبور از ظاهر نیست: ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾^۱؛ از درهای خانه‌ها به اندرون درآیید.

تفسیر قرآن کریم

تفسیر مربوط به امور ظاهری و الفاظ قرآن کریم است، اما تأویل مربوط به امور باطنی و معنای واقعی قرآن و حقیقت آن است و از این رو هر کاوشی در آیات، کلمات و الفاظ قرآن، تفسیر نام دارد و هرچه در باطن و معنا و مفهوم واقعی قرآن جست‌وجو شود، تأویل نامیده می‌شود. در باب تفسیر و تأویل، رعایت دو امر لازم است:

- ۱- فهم و درک مفاهیم الفاظ و کلمات قرآن کریم به دلالت تطابقی و اشتقاق و ادب؛
 - ۲- فهم مراد متکلم. (البته مراد از فهم متکلم در رابطه با قرآن کریم بیش‌تر بر تأویل آن ناظر است.)
- برای فهمیدن مفهوم کلمات قرآن، به دانش اشتقاق و ادب و دقت و تحقیق در آن نیاز است؛ اما فهم مراد متکلم، صفای باطن و تهذیب روح و طهارت نفس را لازم دارد، حتی در باب فقه و اجتهاد آن ملکه‌ی قدسی که شهید در کتاب اللمعة

الدمشقیة اشاره کرده است باید باشد وگرنه تنها حفظ و نقل اقوال و آرا جز تحبیر و گمراهی فایده‌ای ندارد.

معنای لغوی تفسیر

مقائیس اللغة در معنای تفسیر می‌گوید: ﴿فسّر، كلمة واحدة تدلّ علی بیان شیء و ایضاحه﴾؛ تفسیر، کلمه‌ای مفرد است که بر بیان شیء و توضیح آن دلالت دارد.

مصباح المنیر آورده است: ﴿فسرت شيئاً من باب ضرب بیئته و أوضحته﴾؛ چیزی را تفسیر کردم از باب ضرب به معنای بیان کردم و توضیح دادم.

صحاح اللغة نیز تفسیر را چنین معنا می‌کند: ﴿الفسر: البیان، استفسرته کذا؛ أي مسألته أن یفسّر﴾؛ فسر به معنای بیان است و استفسار کردم یعنی توضیح آن را خواستار شدم.

مرحوم راغب در مفردات می‌نویسد: ﴿الفسر اظهار المعنی، والتفسیر المبالغة فی الاظهار﴾؛ فسر به معنای ظاهر کردن معنا و تفسیر مبالغه‌ی در آن است.

نگارنده گوید تفسیر را باید چنین معنا کرد: ﴿التفسیر اظهار المعنی من ظاهر اللفظ﴾.

قرآن کریم جامع‌ترین کتاب لغت

قرآن عظیم هر واژه‌ی عربی به خصوص لغات مورد استعمال خویش را به صورت دقیق‌ترین و جامع‌ترین معانی و کامل‌ترین مفاهیم مورد نظر بیان

فرموده است؛ چرا که قرآن کریم سند عالم وجود و شناسنامه‌ی کامل همه‌ی موجودات و بیان‌گر همه‌ی هستی است.

سوره‌ی توحید، شناسنامه‌ی کامل خداوند است. قرآن کریم در این سوره خداوند را چنین معرفی می‌کند:

﴿بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِیم، قل هو الله أحد، الله الصّمد، لم یلد ولم یولد، ولم یکن له کفواً أحد﴾.
﴿هو الأوّل والآخر والظاهر والباطن﴾^۱.

﴿وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها إلا هو، و یعلم ما فی البرّ والبحر، وما تسقط من ورقة إلا یعلمها، ولا حبة فی ظلمات الأرض، ولا رطب ولا یابس إلا فی کتاب مبین﴾^۲؛ و همه‌ی خزانه‌های غیب نزد خداست و کسی جز خدا بر آن آگاه نیست و نیز آنچه در خشکی یا در دریاست همه را می‌داند و هیچ برگ‌ی از درخت نیفتد مگر آن که او آگاه است و هیچ دانه در زیر تاریکی‌های زمین و هیچ‌تر و خشکی در جهان نیست جز آن که در کتاب مبین نوشته شده است.

﴿ما کان حدیثاً یفتري، ولكن تصدیق الذي بین یدیه، وتفصیل کلّ شیء، وهدی ورحمةً لقوم یؤمنون﴾^۳؛ قرآن نه کتابی است که بتوان آن را به

۱- حدید / ۳. ۲- انعام / ۵۹.

۳- یوسف / ۱۱۱.

پندار بافت، بلکه کتاب‌های آسمانی پیش از خود را تصدیق کرده و همه چیز را به تفصیل بیان داشته و برای اهل ایمان، هدایت، سعادت و رحمت است. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ، وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۱؛ و ما کتاب قرآن را بر تو نازل داشتیم که بیان‌کننده‌ی هر چیزی است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. با توجه به آیات یاد شده، آنچه در عالم وجود آمده و یا خواهد آمد، معرفت به تمام خصوصیات آن به طور کامل در قرآن بیان شده است.

نمونه‌ای از معنای واژگان

فقره‌ی شریفه‌ی «الحمد لله رب العالمین» در سوره‌های فاتحه / ۲، انعام / ۴۵، یونس / ۱۰، صافات / ۱۸۲، زمر / ۷۵ و غافر / ۶۵ آمده است. ماده‌ی حمد ۶۸ مرتبه در قرآن در هیأت‌ها و صیغه‌های مختلف آمده است؛ مانند: حمد، حامد، محمود، احمد و....
قرآن کریم خود در آیه‌ی زیر حمد را معنا نموده است:

﴿وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا، وَيَحْبُونَ أَن يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا، فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَفَازَةِ مِنَ الْعَذَابِ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲؛ مپندار کسانی که به پندار زشت خود شادمانند و دوست دارند که مردم

۱- آل عمران / ۱۸۸.

۲- نحل / ۸۹.

آنان را به اوصاف پسندیده‌ای که در آنها نیست اختصاص دهند از عذاب رهایی یابند که آنان را عذابی دردناک خواهد بود.

فراز ﴿وَيَحْبُونَ أَن يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا﴾، معنای حمد را به وضوح بیان کرده است. معنای حمد: نسبت دادن، ربط و اختصاص دادن می‌باشد و ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آیه چنین است: و آنها دوست دارند هر آنچه را که انجام نداده‌اند به آنها نسبت داده شود؛ در حالی که در انجام دادن آن نقشی نداشته‌اند.

اگر گفته شود: «أن يحمدوا»، یعنی ستایش شوند، این اشکال مطرح است که قرآن حکیم که کلام خالق متعال و از لحاظ فصاحت در حدّ اعجاز است، آیا جایز است در شأن آن گفته شود: دوست دارند کاری که نکرده‌اند در مورد آن ستایش شوند؟! معلوم است هر فاعل عاقلی در می‌یابد که نباید در مورد کاری که نکرده است ستایش شود؛ اما اگر گفته شود: دوست دارند کاری را که نکرده‌اند به آنها نسبت داده شود، معنای کلام روشن و کامل است و اشکالی نیز بر آن وارد نیست. با توجه به این توضیح باید گفت: «الحمد لله» یعنی همه‌ی نسبت‌ها، ربط‌ها و اختصاص‌ها منحصر و مخصوص خداوند است و پس.

معنای تفسیر از نظرگاه قرآن کریم

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ، وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا. وَلَا



يأتونك بمثل إلا جئناك بالحق وأحسن تفسيرا.
الذين يحشرون على وجوههم إلى جهنم أولئك شرّ
مكاناً وأضلّ سبيلاً!.

و باز جاهلان کافر به اعتراض گفتند که چرا این قرآن به یکباره بر پیامبر نازل نشده؟ ما بدین گونه تو را به آیات آن دل آرام کنیم، آیات خود را بر تو به ترتیبی روشن فرستادیم و کافران بر تو هیچ مثل باطل نیاورند مگر آن که ما در برابر برای تو سخن حق را با بهترین بیان پاسخ آریم. آنان که به رو در آتش دوزخ وارد شوند به بدترین مکان شتافته و سخت‌ترین راه ضلالت را یافته‌اند.

در قرآن کریم نمونه‌های زیادی از مثل‌ها و نقدها و شبهات کافران و مخالفان وحی و هم‌چنین پاسخ آن ذکر شده، اما فقط در یک مورد با ذکر اشکال و جواب و مثل به معنای تفسیر و شیوه و روش به کار بردن تفسیر بلکه بهترین روش تفسیری اشاره کرده که آن مورد آیه‌ی یاد شده در بالاست.

کفار اشکال کرده‌اند: چرا قرآن کریم و وحی الهی به صورت آیه آیه و قطعه قطعه نازل می‌شود و گاه چند روزی وحی قطع می‌گردد و چرا به صورت کامل و یکباره نازل نمی‌شود: ﴿لَوْلَا نَزَّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ جَمَلَةً وَاحِدَةً﴾.

در مورد نقل قرآن و بیان خداوند و شبهه و

اشکال دشمنان، دو نکته‌ی مهم قابل دقت و جالب توجه است:

یکی آن که خداوند متعال چقدر منصف و آزاد اندیش است که نظریه و سخن دشمن را به صورت شفاف و کامل و بدون کم و زیاد و سانسور نقل و تقریر می‌فرماید، به خلاف برخی که با گزینش عمدی و ناقص از نظریه‌ی رقیب، سعی در تخریب وی دارند.

شایان ذکر است که چینش آیه نیز به گونه‌ای است که به مطلبی دقیق و معقول اشاره دارد و آن این که هرگاه طرف مقابل شبهه‌ای ایجاد کند و اشکالی را وارد سازد که قابل قبول باشد، نباید با حربیه‌ی تعصّب جهات مثبت سخن او را نادیده گرفت، بلکه عقل و حکمت اقتضا می‌کند که نخست جهات مثبت و صحیح سخن وی پذیرفته شود و سپس هنگامی که برای پذیرش پاسخ آمادگی پیدا کرد، آن را مستدل و قانع کننده بیان داشت تا خصم راهی جز تسلیم شدن و قبول در پیش نداشته باشد.

خداوند حکیم در این آیه‌ی شریفه به این نکته‌ها اشاره دارد که کافران و مخالفان پیامبر اکرم ﷺ عرب هستند و ادبیات زبان عربی را به خوبی می‌شناسند و می‌دانند که باب افعال به معنای جمع است و یکباره بودن آن را می‌رساند اما باب تفعیل معنای تدریج دارد و از این رو نگفته‌اند: «لَوْلَا أَنْزَلَ



علیه القرآن» بلکه از واژه‌ی «نُزِّل» از باب تفعیل را مورد استفاده قرار داده‌اند و اگر برخی از مفسران برای توجیه مشکلی که با آن برخورد داشته‌اند، گفته‌اند: چون زبور و تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های آسمانی به صورت دفعی نازل شده بودند، کفار این اشکال را مطرح کرده‌اند؛ مشکیشان از این جهت بوده که به تعبیر خود توجه نکرده‌اند که قرآن کریم از زبان کفار سخن می‌گوید و گفته‌ی آنان را نقل می‌کند که از باب تفعیل وارد شده است و گرنه کافران و منکران وحی به انزال کتاب‌های گذشته نیز اعتقاد نداشته‌اند و افزوده بر این، کسی نمی‌تواند ثابت کند که نزول کتاب‌های آسمانی گذشته دفعی بوده یا تدریجی تا زمینه‌ی ارابه‌ی چنین توجیهی فراهم شود. هم‌چنین اشکال کفار دارای ظرافت خاصی است. گویا شبهه‌ی آن‌ها این است که قرآن کریم به صورت تدریجی، انقطاعی و استمراری نازل شده؛ یعنی ترتیب، پیوستگی و موالات دارد اما متصل به هم نیست و از این رو از باب تفعیل وارد شده است؛ در حالی که وحی باید متصل باشد و هیچ انقطاعی در آن راه نداشته باشد.

پاسخ خداوند

خداوند در پاسخ این شبهه می‌فرماید: توقع کفار و انتظار آن‌ها از نزول وحی که باید تدریجی و اتصالی باشد بجا و صحیح است و ما نیز به این معنا توجه داشته‌ایم و از این رو قرآن کریم را هم به

صورت تدریجی و هم به گونه‌ی اتصالی نازل کرده‌ایم. ﴿وَكَذَلِكَ نُنزِّلُهَا﴾؛ یعنی آن را به صورت تدریجی و اتصالی نازل کرده‌ایم و در ادامه چنین توضیح می‌دهد که: ﴿لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ که به نزول تدریجی اشاره دارد؛ زیرا اگر یک‌باره نازل می‌شد در قلب جای نمی‌گرفت. و «رتلناه ترتیلاً» نیز بر این نکته تأکید دارد که اتصال و پیوستگی آن مناسب و مربوط به هم است. در این آیه‌ی شریفه، خداوند حکیم چه زیبا اشکال را مطرح می‌نماید و پاسخ آن را به دقت بیان می‌دارد. قرآن کریم در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾.

چیستی تفسیر

گذشت که تفسیر وصف ظاهر واژه‌های قرآن است و در معنای لغوی آن نیز گفته شد: ﴿التفسير اظهار المعنى الظاهر﴾. بنابراین، تفسیر قرآن کریم یعنی با استفاده از روشی که خود قرآن به ما آموخته است، از ظاهر قرآن، معنای ظاهر آن را به دست آوریم. برای نمونه، هر اشکالی که در خود قرآن پیدا کنیم جواب صحیح آن را از خود قرآن دریافت نماییم، بهترین اشکالات به خدا و قرآن از قرآن و بهترین پاسخ‌ها نیز توسط قرآن کریم داده شده است و نباید قرآن را از جای دیگری تفسیر کنیم،



بلکه بر اساس «یفسر بعضه بعضاً»^۱، خود قرآن، زبان خویش است و بخشی از آن، فقره‌ای دیگر از آن را توضیح می‌دهد.

خداوند حکیم که نازل کننده و حافظ و تفسیر کننده‌ی کتاب خویش است، بعد از عنوان این مطلب، به صورت ضمنی به تفسیر اشاره فرموده و البته تنها در همین یک مورد است که از ظاهر آیات پاسخ اشکال مطرح شده را بیان فرموده و به بهترین روش تفسیری و احسن تفسیر تصریح نموده است. در رابطه با آیات شریفه ۳۲ تا ۳۴ سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان، دیدگاه نگارنده با نظرگاه مرحوم علامه‌ی طباطبایی^۲ در تفسیر المیزان که شکوفه‌ی حوزه‌های علمی شیعه محسوب می‌شود متفاوت است. مرحوم علامه می‌فرماید:

مرحوم علامه برای بیان معنای تفسیر مجموع هر سه آیه را مورد استفاده قرار داده و می‌فرماید: هر سه آیه به صورت جمعی و در کنار هم بیان‌گر غرض واحد هستند که همان پاسخ از اشکال کفار است: «ان الآيات الثلاثة مسوقة جميعاً لغرض واحد، وهو الجواب»^۲.

بیان نگارنده این است که هر یک از سه آیه‌ی شریفه در معنا مستقل و غرض آن نیز در هر کدام متفاوت است.

۱- بحال الانوار، ج ۲۹، ص ۳۵۲.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۵، قم، چاپ جامعه‌ی مدرسین، ص ۲۱۲.

در آیه‌ی اول اشکال کافران طرح شده: «لولا نزل عليه القرآن جملةً واحدة» و پاسخ از اشکال نیز به طور کامل بیان شده است: «وكذلك نثبت به فؤادك ورتلناه ترتيلاً» و در آیه‌ی دوم، تفسیر آن مطرح گردیده: «ولا يأتون بمثل إلا...»، و اما آیه‌ی سوم، در بیان پاسخ از شبهه‌ی مخالفان، مصداق دیگری را اشاره کرده و آن را به عنوان نمونه آورده و در واقع پاسخ از پرسش مقدر است و گویا کفار می‌گفتند: این پیامبر^ص و دین او مردود و بی ارزش است. خداوند نیز می‌فرماید: «اولئك شرّ مكاناً وأضلّ سبيلاً»، خود این کفار، در بدترین موقعیت همراه‌ترین طریق قرار گرفته‌اند.

در آیه‌ای دیگر، نمونه‌ای از اشکال کفار و پاسخ آنان طرح شده و بین این دو نمونه در آیه‌ی سوم عنوان تفسیر را بیان کرده که هر سه آیه جدای از یک‌دیگر و با غرض‌های متفاوتی است.

با توجه به توضیحات گذشته باید گفت: در بیان معنای تفسیر با استفاده از شیوه‌ی تفسیری خود قرآن که در سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان آیه‌ی ۳۳ بیان شده است، تفسیر اظهار معنایی است که از ظاهر آیات بر می‌آید و کشف آن از متن قرآن کریم است که این امر دو جهت را لازم دارد: یکی شناخت ظاهر قرآن کریم و دیگری صفای باطن برای فهم آیات است.

در قرآن کریم، نمونه‌های بسیار فراوانی از اشکال و پاسخ‌های مختلف در موضوعات متفاوت

و گوناگون آورده شده که گاهی سؤال و پاسخ آن با هم آمده و گاه پرسش‌هایی هست که پاسخ آن را باید در آیات یا سوره‌ی دیگری جست‌وجو کرد و گاه نیز پاسخی بدون ذکر سؤال آن آمده است. برای نمونه، در سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا فِكْ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ، فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا﴾؛ کافران گفتند این کتاب که آن را وحی می‌شمرند چیزی نیست جز آن که آن را پیامبر به دروغ بافته و دیگران نیز به او کمک کرده‌اند و البته این سخن کافران ظلمی بزرگ و نسبتی ناحق است.

باز در همین سوره می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هَذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾؛ و باز کافران گفتند چرا این رسول (اگر به راستی پیغمبر خداست) غذا تناول می‌کند و در کوچه و بازار راه می‌رود.

نمونه‌های اشکالات و القای شبهات و سؤالات متعدّد در قرآن کریم بسیار است که البته قرآن مبین پاسخ‌های کامل و تمام‌همه‌ی آن را بیان فرموده است: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ﴾. هر کس که بتواند سؤالات مطرح شده در قرآن را بشناسد و پاسخ‌های اصلی آن را دریافت نماید، مفسّر واقعی قرآن مجید است.

